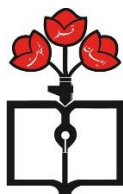


کتابیاران



سازمان بسیج دانش آموزی استان فارس



نسخه ۱

سعید رستگار

آبان ۹۶

بی مقدمه:

دوستان عزیزم، سلام
 بی مقدمه باید خدمتتان عرض کنم که حالمان خوب نیست.
 حالمان خوب نیست چون حال چیزی که باید حالمان را خوب کند، خوب
 نیست.
 حضرت علی علیه السلام در حکمت ۹۱ نهج البلاغه می فرمایند:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ.

امام (علیه السلام) فرمود: این قلب ها همچون بدن ها ملول و
 افسرده می شوند برای رفع ملالت آنها لطائف حکمت آمیز را انتخاب
 کنید.



باید کاری کنیم، برای خودمان، برای فرزندانمان و برای آینده
 اکثر جوانهای ما کتابی غیر از کتابهای درسیشان ندیده اند و کتاب خوب
 دست نگرفته اند و به همین خاطر با کتاب قهر کرده اند.
 طرح کتابیاران خواهشی است که سازمان بسیج دانش آموزی فارس از
 دغدغه مندان اهل فن، برای آشتی دادن دانش آموزان به موضوع کتاب
 دارد.

۱- سلام کتاب

نگاهتان را به کتاب تغییر دهید.

سلام، کتاب قرار است به بهبود کیفیت زندگی ما کمک کند. پس بهتر است به آن به چشم یک کالای لوکس نگاه نکنید، کالایی که هیچ وقت هم پولی برای خریدنش ندارید! پیش از آنکه به این فکر کنیم که چه کتابهایی بخوانیم بهتر است به نوع نگاهمان به کتاب توجه کنیم.

پس لطفاً با خوردن یک پیتزای کمتر، کتاب بخرید و به آن به عنوان ابزاری برای افزایش آگاهی‌های خود نگاه کنید. شک نکنید این افزایش آگاهی، منجر به بهبود کیفیت زندگی‌تان خواهد شد. قبل از هر چیزی، کیفیت زندگی ما از نوع افکار ما پیروی می‌کند.

۲- کتابم کجایی، دقیقاً کجایی؟

کتاب خوب بخرید.

(اهمیت کتاب خوب خواندن کمتر از اهمیت کتابخوانی نیست)

همه کتابهای نوشته شده، پنانسیل بهبود کیفیت زندگی شما را ندارند. سعی کنید کتاب خوب بخرید. میتوانید از آن دوستانتان که اهل کتاب هستند، سراغ کتابهای خوب را بگیرید. اهمیت کتاب خوب خواندن کمتر از اهمیت کتابخوانی نیست. متأسفانه معمولاً جوانها دور و اطرافشان کمتر کتابهای خوب می‌بینند و محل برخورد با مجموعه کتابها یا تر مینالها و یا کنار خیابان و نزد دستفروش‌ها است.

۳- خوب میخونم؟

کتاب خوب را خوب بخوانید. (روش کتابخوانی بسیار مهم است)

بعضی اوقات ما بلد نیستیم کتاب بخوانیم..

- مطالعه کتاب‌ها را آغاز می‌کنیم، اما آن‌ها را به پایان نمی‌بریم.
- در زمان مطالعه کردن، نمی‌توانیم به شکل کامل و مناسب، تمرکز داشته باشیم.
- مطالعه کردن برای ما خسته کننده است.
- حوصله متن‌های طولانی را نداریم.
- موقع کتاب خواندن خوابم می‌برد

اگر قرار باشد، دنیای من، قبل و بعد خواندن یک کتاب **تغییر** (ولو اندک) نکند،

یا کتاب اشتباهی بوده یا من اشتباه خوانده‌ام.

aminamesh.ir

اینجوری کتاب بخوانید:

بعد از پیدا کردن کتاب خوب و مشورت با دوستان

اول چند دقیقه کتاب را دست بگیرید و به رو و پشت جلد،

فهرست و نویسنده و حتی مقدمه و به خود کتاب نگاه کنید.

هدف این است که من بتوانم در این نگاه چند دقیقه ای به کتاب، ۲ دقیقه راجع به کتاب برای دوستانم توضیح بدهم و آن را تعریف کنم.

شاید لازم باشد در این بخش چند مورد را نیز از گوگل جستجو کنم.

مثلا: کتاب موبی دیک، راجع به دشمنی با یک نهنگ سفید بزرگ است، کتاب حدودا ۳۰۰ صفحه هست ۱۹ فصل دارد. نوشته شخصی به نام هرمان ملویل که عکس آن را از گوگل دیدم این شکلی است



این کتاب در زمان حیات نویسنده فروش نرفت و باعث کم شدن طرفداران نویسنده شد ولی بعد ها جزو رمان های معروف دنیا شد.

دوم برای شروع کتابخوانی لازم نیست همه کتاب را از کلمه اول تا کلمه آخر بخوانیم، مهم این است که کتاب را بفهمیم و به آن اشراف داشته باشیم. خیلی ساده تر بگم بعضی ها با حرف به حرف خواندن کتاب آن را می فهمند و بعضی ها با نگاه سریع به کلمات یک بند از کتاب به محتوای آن پی می برند و بعضی با نگاه به صفحه

بعضی وقتها کلمه به کلمه خواندن کتاب باعث می شود حوصله مان سر برود و خوابمان بگیرد. باید یاد بگیریم سریعتر بخوانیم و این راهی جز تمرین ندارد.

برای شروع تند خوانی کتاب تند خوانی تونی بازان را مطالعه کنید.

البته این را هم در نظر بگیرید که شخصیت های آدمها با هم بسیار تفاوت دارند و شاید شخصی با کند خوانی از کتاب لذت ببرد. محتوای آن را بفهمد و اصلا احساس خستگی و خواب آلودگی نکند.

این شخص همان راه خودش را ادامه دهد بهتر است.

سوم بعضی وقتها لازم است چند فصل جلو و عقب برویم تا بر ایمان کتاب جذابیت داشته باشد.

چهارم برداشتهای ذهنی خود را از هر بند(پاراگراف) کنار آن بنویسید.

این کار برای مرور مجدد بسیار کمک به حالتان خواهد بود.

پنجم زیر قسمت هایی که برایتان جذابیت دارد خط بکشید.

ششم چون نسل ما با تکنولوژی عجین شده وگوشی از دستمان نیافتاده این بار برای کتاب به نت برویم. هر از گاهی که با یک مفهوم خوب آشنا شدیم آن را در گوگل سرچ کنیم. مثلا راجع به همان موبی دیک :
من با یک حیوان عظیم الجثه در دریا به نام نهنگ عنبر آشنا شدم. آیا این حیوان بزرگترین حیوان دنیاست؟



بعد از پیدا کردن این تصویر در گوگل من متوجه میشوم که از نهنگ عنبر بزرگتر هم حیوانات بسیاری بوده و هستند. این دانش جدید خودم را می توانم برای دوستانم نیز تعریف کنم.

۴- القمه ...

کتاب را خلاصه کنید.

خلاصه کردن کتاب، دو فایده اصلی دارد:

- به فهم بیشتر شما از کتاب کمک میکند. سعی کنید از روی کتاب رونویسی نکنید. یک قسمت را بخوانید و سپس با زبان خودتان آن را خلاصه کنید. اینگونه ذهنتان بیشتر درگیر کتاب خواهد شد و احتمال بخاطر سپاری مفاهیم آن هم بیشتر است.
 - رجوع مجدد به مطالب کتاب را ساده تر میکند. حتما در آینده نیاز خواهید داشت تا مجدداً به مفاهیم این کتاب مراجعه کنید. اگر خلاصه ای از کتاب داشته باشید که خودتان آن را نوشته اید، مراجعه مجدد و مرور مفاهیم برایتان لذت بخش تر و مفیدتر خواهد بود.
- پیشنهاد من این است که خلاصه شخصی خودتان را داشته باشید. اما خواندن خلاصه دیگران از آن کتاب هم میتواند مفید باشد. یک روش خوب استفاده از خلاصه های دیگران، قرار دادن آن خلاصه کنار دستتان هنگام خواندن کتاب است. اینگونه میتوانید هر جا که لازم دانستید، مطالبی را هم خودتان اضافه کنید.
- می توانید برای انتشار خلاصه های خودتان وبلاگ یا کانال تلگرام هم بزنید. شوق خلاصه کردن و قرار دادن خلاصه های کتاب در یک جای مشخص باعث ایجاد عادت به کتابخوانی شما میشود.

۵- چند تا چندتا؟

چند کتاب را با هم بخوانید.

ممکن است هنگام خواندن بهترین کتاب هم، روزی برسد که دوست نداشته باشید سمت آن کتاب خاص بروید. برای اینجور مواقع همیشه یک یا دو کتاب دیگر هم در دست مطالعه داشته باشید تا سراغ آنها بروید. یادمان باشد که قرار نیست از روی بی حوصلگی فقط کتاب را تمام کنیم، پس کتاب را با انرژی بخوانید.

۶- این کتاب (و خواندی؟

مفاهیم کتاب را برای دیگران هم تعریف کنید.

این کار باعث میشود، مفاهیم را بهتر یاد بگیرید. اساسا وقتی ما یک مفهوم را بتوانیم برای دیگران هم توضیح بدهیم، یعنی آن را به خوبی یاد گرفته ایم. سعی کنید شنونده خوبی را انتخاب کنید تا ذوق تعریف کردنتان از بین نرود! شاید هم با این تعریف کردن و توضیح دادن مطالب کتاب، دیگران هم به خواندنش ترغیب شدند؛ اینگونه با یک تیر دو نشان زده اید.

۷- زندگی به شرط کتاب

مفاهیم کتاب را زندگی کنید.

اصل داستان این بود که کتاب به بهبود کیفیت زندگی شما کمک کند. پس سعی کنید، مفاهیمی را که فرا گرفته اید، در زندگی خودتان هم بکار بگیرید. تا میتوانید به مفاهیم فکر کنید و دنبال مصادیق آن در زندگی تان باشید.

۸- افتخارم کتاب

با افتخار لیست کتابهایی که خوانده اید را یکجا داشته باشید.

به نظر من یکی از تفاوت‌های مهم انسانها با هم
تعداد کتابهایی است که زندگی کرده اند.

۹- رهبری و کتاب

صحبت های مقام معظم رهبری در رابطه با چند کتاب

• داستان یک انسان واقعی،

بوریس پوله وی، پیراسته و ویراستهٔ محمدرضا سرشار،

انتشارات قدیانی، ۲۳۹ صفحه، رقعی.

چند سال قبل از این، به چند نفر از دوستان گفتم که چرا فیلمی برای جانبازان درست نمی کنید؟ ... برای یک جانباز روسی، کتابی نوشته بودند که من آن را خواندم. بعد شنیدم که از آن کتاب، فیلم هم تهیه شده است... اسم این کتاب «داستان یک انسان واقعی» است. خلبانی است که هواپیمایش سقوط می کند و پایش قطع می شود. من دیدم هر خلبان و یا هر جانبازی که پایش قطع شده باشد، یک چشمش کور شده باشد، یک دستش قطع شده باشد، این کتاب را بخواند احساس آرامش و رضایت می کند. ما این همه جانباز داریم، چرا یک چنین کتابی نداریم؟ چرا یک چنین فیلمی نداریم، اینها نقص های ماست. (۷۱/۹/۴)

• «فرهنگ جبهه»

سید مهدی فهیمی، انتشارات سروش و فرهنگ گستر، ۵۲ جلد،
رقعی.

وقتی که جلد اول فرهنگ جبهه در آمد، طبعاً به طور عادی، مثل
بقیه منشوراتی که پیش من می آوردند، نشستم آن را خواندم.
این کتاب از بس مرا جذب کرد، تا آخرش خواندم؛ بعد دیدم
این کافی نیست؛ به خانه بردم و گفتم همه بنشینید این کتاب
را بخوانید؛ گفتم این کتاب اصلاً باید در فضای خانه ها باشد و
همه باید آن را همیشه داشته باشند. (۷۰/۱۰/۱۶)

• «فرمانده من»

رحیم مخدومی، احمد کاوری، داوود امیریان، علی اکبر خاوری
نژاد، حسن گلچین، هادی جمشیدیان، عباس پاسیار، ۸۸ صفحه،
رقعی.

السلام علیکم یا اولیاء اللّٰه و احبائه، السلام علیکم یا اصفیاء اللّٰه و
خیرته، السلام علیکم یا انصار دین اللّٰه و اعوان ولیه... ای آیت
های خدا، ای معجزه های ایمان، این نشانه های تعالی جاودانه
انسان... ای گل های محمدی که فساد و آلودگی جهان امروز
توانست از شکوفایی بازداردتان، برقی شدید و دنیای تاریک را
روشن کردید، حجتی شدید بر آن کوه نظران که بالندگی انسان
الهی را در عصر تسلط مادیت ناممکن می دانستند. خاطره
مسلمانان صدر اسلام را زنده کردید و صدق و اراده و فناء فی
اللّٰه را حتی بیش از آنان به نمایش گذاشتید... آنان به نفس
پیامبر و نزول پیاپی آیات قرآن دل را گرم و جان را تازه می
کردند اما شما چه؟! حقا خلوص و تقوا را مجسم کردید و برای آن
اما به حق که مظهر خلوص و تقوا بود، سربازانی شایسته

شدید... سلام الله عليه و عليكم و هنيئاً لکم رحمہ ربکم... کتبه
بيمنه الوازره اسر المانيه و ذليل نفسه على الحسين غفر الله له
و رحمہ و حشره مع اوليائه و الحقہ بنده ازمره الطيبه. آمين.

این کتاب در ۱۳ رجب ۱۴۱۱ با چشمی لبریز از اشک شوق و
حسرت زیارت شد.

من کتاب هایی را که می خوانم، معمولاً پشتش یادداشت یا
تقریظی می نویسم؛ یعنی اگر چیزی به ذهنم آمده، پشت آن
یادداشت می کنم. این کتاب «فرمانده من» را که خواندم، بی
اختیار پشتش بخشی از زیارتنامه را نوشتم: «السلام علیکم یا
اولیاء الله واحبائه!» واقعاً دیدم که در مقابل این عظمت ها
انسان احساس حقارت می کند. من وقتی این شکوه را در این
کتاب دیدم، در نفس خودم حقیقتاً احساس حقارت کردم.
(۷۰/۴/۲۵)

چه قدر این کتاب «فرمانده من» عالی است و چقدر مرا متأثر و
منقلب کرد. (۷۲/۱۰/۴)

• «پا به پای باران: دو گزارش از خرمشهر»

مرتضی سرهنگی، هدایت الله بهبودی، ۵۲ صفحه، پالتویی.
این هر دو نوشته، گویا، پرسوز، دردمندانه و هنرمندانه است.
دست این عزیزان درد نکند که درد دل غریبانه یک شهر، بلکه
یک ملت را چنین پر مهر و دلسوز، روایت می کنند. تاریخ ما
بعدها نه فقط خرمشهر و جوان ها و پدر و مادرهای مقاوم آن را،
که این دل ها و جدان های بیدار و حق جو و حق گو را نیز
ستایش خواهد کرد که نگذاشتند قصه جهادی به آن عظمت در
لابه لای یاوه گویی ها و هرزد رایی های زمانه گم شود. درود بر
بهبودی ها و سرهنگی ها ... (سوم رمضان ۱۴۱۲ / ۱۸ اسفند
۷۰)

همین آقای «سرهنگی» و آقای «بهبودی» کتابی نوشته اند که
من دو، سه خطی پشت جلد آن نوشته ام. من معمولاً بر هر کتابی
تقریظی می نویسم. اینها از روی احساس من است؛ یعنی آن
وقتی که این را می نوشتم، با احساس صادقی نوشتم. پایین
صفحه نوشتم: درود بر سرهنگی ها و بهبودی ها! این اعتقاد من

است. چرا من چنین چیزی را بنویسم؟ این چه علتی دارد؟ مگر من با آقای سرهنگی و آقای بهبودی خویشاوندی نزدیکی دارم؟ مگر با هم رفاقت قدیمی داریم؟ نه، من فقط دو، سه مرتبه آقایان را دیده ام. این کتاب، کتاب خوبی است؛ نوشته مؤثر و کار بسیار مفیدی است. (۱۳۷۱/۴/۸)

• «جشن حنابندان»

، محمد حسین قدمی، انتشارات سوره مهر، ۴۰۰ صفحه، رقعی. این «حنابندان» آقای قدمی، عجب کتاب خوبی است. این کتاب چه قدر خوب نوشته شده است. (۷۱/۴/۲۲)

• «یاد یاران»

حمید داوودآبادی،

- در این نوشته صفا و صداقت زیادی موج می زند. نویسنده غالباً نقش خود را کمرنگ کرده و یاد یاران شهیدش را برجسته ساخته است. روحیه بسیجی تقریباً با همه جوانبش در اینجا منعکس است. و می شود فهمید که چگونه جوان هایی در کوره گداخته جبهه به چه جواهرهای درخشنده ای تبدیل می شده اند. ذکر خصوصیات موقع ها و حادثه ها و آدم ها، تصویر باور نکردنی جنگ هشت ساله را تا حدود زیادی در برابر چشم آیندگان می گذارد. سؤال من از مردم این است که آیا این از معراج برگشتگان چقدر می توانند آن حال و احوال پس از سفر من الحق الی الخلق را حفظ کننده و حتی درست به یاد بیاورند؟ و چه برای این مقصود عالی از دست ما چه کاری ساخته است؟ و چه کرده ایم؟ البته قصور یا تقصیر من و امثال من، نمی تواند تکلیف و شرایط آنها را که خدا صحبت خود را برایشان تمام کرده، از دوششان بردارد.

این کتاب با روح طنز و مزاحی که هر جای آن گسترده است و بر آن شیرینی و جاذبه ویژه ای بخشیده، از بسیاری کتاب های جبهه جالب تر و گیراتر است. آن را در شب و روزهای منتهی به بیستم ماه رمضان ۱۴۱۲ (۷۱/۱/۵) خواندم.

• «نونی صفر»

، سید حسن شکری، سوره مهر، ۱۴۰ صفحه، رقعی.
این نیز از جمله سندهای دقیق دوران دفاع مقدس است که
باید از نویسندگان آن بسیار متشکر بود. صفا و معنویت در این
کتاب موج می زند. (۷۰/۹/۲۱)

• «مدال و مرخصی (۱۱ یادداشت از یک اسیر عراقی)»

، هدایت الله بهبودی، سوره مهر، ۷۲ صفحه، رقعی.
این یکی از زیباترین و قوی ترین یادداشت های جنگ است. متن
و ترجمه هر دو قوی است. این سند، مکمل سندهایی است که
از نوک قلم بسیجیان روشندل و با صفا و مظلوم و شجاع به
یادگار مانده است. (۷۰/۹/۱۹)

• «زنده باد کمیل»

، محسن مطلق، سوره مهر، ۱۱۶ صفحه، رقعی.
از این نوشته عطر اخلاص به مشام می رسد. و چه زیباست که
روایت صحنه هایی که از اخلاص و ایثار سرشار است نیز از سر
اخلاص باشد. نویسنده، فروتنانه خود را غالباً در پشت یاران
شهیدش پنهان کرده است. خوشا به حال این جوانان نورانی که
در یکی از استثنایی ترین فرست های الهی در تاریخ، بیشترین
بهره را بردند و به مدد اراده و ایمان و فداکاری، به مدارج عالی
انسانی رسیدند. این کتاب همچنین به خاطر شیرینی زبان
روایتش و طنزی که در خیلی جاها نمک نوشته کرده است، از
بعضی دیگر از خاطره های مکتوب، خواندنی تر است، باید ترجمه
شود. (۷۰/۱۱/۱۴)

• «خاک های نرم کوشک»

، سعید عاکف، نشر کاتبان، ۲۶۱ صفحه، رقعی.

الان چند سالی است که کتاب هایی درباره سرداران و فرماندهان جنگ باب شده و می نویسند و بنده هم مشتری این کتاب هایم و می خوانم. با اینکه بعضی از اینها را من خودم از نزدیک می شناختم و آنچه را هم که نوشته، روایت های صادقانه است - این هم حالا آدم می تواند کم و بیش تشخیص دهد که کدام مبالغه آمیز است و کدام صادقانه است - بسیار تکان دهنده است؛ آدم می بیند این شخصیت های برجسته، حتی در لباس یک کارگر به میدان جنگ آمده اند؛ این اوستا عبدالحسین بُرنسی، یک جوان شهدی بتا، که قبل از انقلاب یک بتا بود و با بنده هم مرتبط بود، شرح حالش را نوشته اند و من توصیه می کنم و واقعاً دوست می دارم شماها بخوانید. من می ترسم این کتاب ها اصلاً دست شماها نرسد. اسم این کتاب «خاک های نرم کوشک» است؛ قشنگ هم نوشته شده. (۸۵/۳/۲۶)

• دشت شقایق ها

محمد رضا بایرامی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ارتش با حجم عظیم و تلاش متنوع اش، سهم بزرگی در تشکیل دفاع مقدس هشت ساله داشته است. خاطرات دیگری که خوانده ام همه تصویر وضع و حال سپاه و بسیج بوده است و اینکه نوشته ای در شرح حال واحدهای ارتش... سبک هنرمندانه و قلم زیبایی این نویسنده، کمکی در خور تحسین کرده است به آب و رنگ بخشیدن به حوادث و وقایع خطوط ارتشی... البته فاصله میان این و آنچه از بسیج می دانیم و خوانده ایم، بسی ژرف است. در اینجا وضع یگان های ارتشی را می شود به خوبی دید. کتاب را یک نفسه در روزه جمع کرده ام. ۷۱/۱/۷ خواندم.

من نگاه کردم، دیدم این نوشته ها غالباً درباره لشکر حضرت رسول است... لشکرهای دیگری که در جنگ این همه نقش

داشتند، اصلاً از آنها خبری نیست. آقایان تهرانی ها بلند شدند به جبهه رفتند و در لشکر خودشان مستقر شدند؛ بعد هم برگشتند و همان ها را نوشتند!... در لشکرهای اصفهان، لشکر نجف، لشکر امام حسین(ع)، لشکر نصر مشهد، لشکر امام رضا، لشکر ثارالله، لشکر فجر، لشکرهای گوناگونی که در همه جا هستند، یک عالم حماسه است؛ به چه دلیل آنها نتوانند بنویسند؟ (۲۲/۴/۱۳۷۱) صفحات (۴۴-۴۴)

با تشکر از وبلاگ امین آرامش
وبسایت حوزه